

مسائلی بنام دانشگاه

دانشکده و مؤسسه تحقیقاتی در جامعه‌ی ما

دانشگاه و یاهر گونه تأسیساتی از قبیل آن مرکز و مامن تربیت و تعلیم نسل جوان و ترویج و تشویق صاحبان فکر و علاقمندان دانش و فضل و آماده کردن نسل جوان تعلیم یافته و متفکر برای حفظ و حراست میراث فرهنگی و اجتماعی يك جامعه میباشد . بقا و حفظ يك جامعه منوط به موجودیت و حیات نسل جوان آنست و زعمای قوم و مصلحین جامعه باید سعی و مجاهدت و كوشش نمایند كه جوانان خود را مطابق با انقلاب زمان و روز دنیا و با در نظر گرفتن محیط اجتماعی هر جامعه تربیت نمایند كه در آتیه آنها بتوانند این چهارچوب ملی را با انقلابات روز هماهنگ و هم بسته نموده و در قالب ملیت خود اجتماعی مترقی تر ، عالمتر و متفكرتر از زمان نسل سلف خود بسازند و نتیجه و محصول این كوششها و مجاهدتها را تحویل نسل جدیدتری بدهند و بدین ترتیب با این سیستم و دور توالی بقاء و موجودیت يك جامعه را پی ریزی و حیات اجتماعی آنرا استوار و پایدار نمایند و این توالی سازندگی تاریخ تمدن و فرهنگ جامعه را بوجود میاورد . در خلال گذشت زمان این سازندگی‌ها را ملاحظه کرده و میکنیم : و هنوز شاهد این رشد و نموها و حیات و ممات ملت‌ها و یا ضعف و فتورها در حیات اجتماعی جوامع مختلف جهان میباشیم .

بنابر این نتیجه میگیریم مرکز و محلی بنام مدرسه یا دانشگاه و یا مؤسسه كه تا این پایه و عظمت قدر و منزلت دارد و حیات اجتماعی و فرهنگی و تمدن يك ملت و جامعه مربوط بآن است باید مصلحین و متفكرین آن جامعه در ساختن و پرداختن آن منتهای كوشش و معاضدت و فعالیت را بنمایند و با كمال روشن بینی و جهان بینی در تحكیم و تقویت مبانی این مراکز بکوشند و در غیر آن صورت بخاطر هوی و هوس و خودخواهی و رفع تكلیف و وظیفه و بصرف اشتغال بكار اجتماعی در راس چنین مراكزی كه با ملیت و قومیت يك جامعه بستگی دارد

نباید قرار گیرند و این گذشت و فداکاری را بخاطر صلاح و صواب ملت و جامعه از خود نشان دهند، بخصوص در اجتماعی که روزی متفکرین آن علمدار فرهنگ و تمدن جهانی بودند و هنوز رشحات فکری قدما و علماء آن بنای کار مخترعین و علماء جهان امروز میباشد و اگر چنین مردانی از عقلای قوم ما حوصله و مجال و فرصت اداره صحیح این مراکز آدم سازی و نسل سازی را ندارند بیهوده وقت خود را تلف میکنند و بهتر است که این منبر مقدس را به جوانانی فاضل و جامعه شناس و دردمند و بحال جامعه دلسوز و به نسل جوان و آتیه آن علاقمند بسپارند و سعی کنند این تجارب عالی زندگی خود را در سایر پست های اجتماعی که با نسل جوان کمتر رابطه دارند بکار ببرند و این میدان کار را بدست مردان فاضل و مبتکر و دانشمند (نه فاضل نما و فضل فروش و متظاهر) تحویل و تسلیم نمایند.

ما در این مقال جز خیر خواهی و علاقمندی با اجتماع و جامعه ای انقلاب دیده ای ما که برهبری رهبر عالی قدری چون شاهنشاه آریامهر که دور بینی و مصلحت اندیشی و جهان بینی مضمحل الهی با نزد علماء و متفکرین داخلی و خارجی میباشد نظر دیگری نداریم و باصالت این طرز فکر و سیستم جامعه سازی مؤمن و معتقد میباشد انقلاب اجتماعی ما باید همه جانبه و پیوسته و هم بسته باشد مخصوصاً در این مرکز بزرگ آدم سازی و نسل سازی که از اهم امور اجتماعی میباشد و اگر نسل جوان ما با اصول تعالیم صحیح که منطبق با چهارچوب اجتماعی انقلاب ما باشد تربیت و تعلیم یابد آنوقت است که مای توانیم مطمئن باشیم که میراث نوین انقلاب اجتماعی جامعه ای ما با آنها بخوبی انتقال داده شود و آنها با فهم و درک و استنباط آن می توانند در بزرگداشت و نگهداری آن تا پای جان و فداکاری از خود گذشتگی نشان داد و در حفظ و انتقال آن بنحو احسن بکوشند و استواری ملتی را پایدار بسازند.

ما در پایان مقاله خود توجه خوانندگان محترم و مصلحین اجتماعی را به خبر دانشگاهی زیرین جلب مینمائیم که از طرفی نمونه ارزنده کار و اقدام متهورانه يك رئیس دانشگاه قوی و فاضل مؤمن به انقلاب شاه و مردم را نشان میدهد و از طرف دیگر طرز تدریس و سیستم تعلیماتی غلط متصدیان قبل همان دانشگاه را بخوبی عیان میسازد.

و این خبر خود مبین و مبشر دوروش اداره غلط و صحیح دریک دانشگاه درفاصله کوتاه میباشد .

تا آینده چه قضاوت نماید و تاجه حد متصدیان فعلی نظرات و روشهای صحیح خود را بتوانند بکرسی عمل بنشانند و دراین تجربه و آزمایش موفق شوند !!

تحول در دانشگاه تبریز

دانشگاه تبریز زیر و رو شده است . رؤسای دانشکده‌ها همگی دستخوش تغییر شدند ، برخی از استادان آنچنان مورد حمله واقع شدند که خود میدان را خالی نمودند . رئیس جدید دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز گفت جزوه یکی از اساتید این دانشکده بقدری افتضاح است که من خجالت مکشم آنرا بازگو کنم . در دانشکده کشاورزی اساتید و دانشجویان لباس کار بتن کردند و پوشیدن پیراهن یقه آرو و بستن کراوات ممنوع شد . تمام استادان در ساعت معین بکلاسهای درس و بیمارستانها میروند بودجه دانشگاه دو برابر شد ، اساتید جدیدی شروع بندریس کردند ، در هیئت امناء یکنفر دانشجوی عضویت پیدا کرد ... مجموعه این تغییرات در افکار عمومی و فعالین و روشنفکران و دانشیاران زحمتکش و اساتید دانشمند اثرات مطلوب داشت .

«عصر نوین»

و بازم توجه متصدیان امور و خوانندگان و مشتاقان اوضاع اجتماعی را به درج قسمتی از مقاله نشریه فارغ التحصیلان دانشگاه پهلوی شیراز که یکی از مجهزترین و بزرگترین دانشگاه مملکت است و با بهترین سیستم تعلیماتی و تربیتی در ایران اداره میشود جلب مینمائیم .

نقل از: نشریه فارغ التحصیلان پزشکی دانشگاه شیراز

عصیانگران مظلوم ...

روز انجام ما سرانجام نیست ...

هفت سالی را که گذشت ، هفت سالی را که بهترین سالهای عمر يك جوان میباشد . بررسی می کنیم ، ما چه کرده ایم ؟ آیا بقیمت هفت سال جوانی ؛ آنچه بدست آورده ایم کافی بوده است و باین گرانی می ارزیده یا نه ؟ ... قضاوت در این مورد بی نهایت مشکل است . ما طیب شده ایم ، مقامی پرطمطراق که بی شك هر نوع والا پنداری شایسته آن است اما ، ما تا چه حد شایسته این مقام هستیم ؟ آینده بهتر قضاوت خواهد کرد ... برای طیب شدن در آن مفهوم راستین و اصولی آن ، سوای آنچه از نظر علمی و عملی آموخته ایم ، چه اندوخته ایم ، آیا بآن حد درس زندگی رهتوشه ما هست که در فردای خیلی زودرس آن را بکار بندیم و خود و اجتماعان را رهنمون گردیم ، خدا میداند .

قوانین و مقررات دانشکده پزشکی ؛ آن چنان ناقص و گنگ بود - و هست - و هر وقت ما خواستیم بدانها اتکال کنیم . آن چنان بی ارزش تلقی شد که بکلی از آن نو مید و روی گردان شدیم . تنها بار این قوانین بود که بر دوشمان سنگینی کرد .

آنان که نمیدانند برایشان حیرت انگیز است این سخنان که چرا و چگونه دلمان تا باین اندازه گرفته است و این کلام آخرین ما چرا اینگونه از نابحقیها سخن میگوید ؟

خیلی ها ما را گروهی عصیانگر و پرهیاهو خواندند ؛ و شاید هم که تا حدودی حق داشتند . يك روز ، در آغاز سال اینترنتی با رئیس دانشگاهمان سخن میگفتیم باو گفته بودند در مورد عصیانگری و پرهیاهوئی ما : اما وقتی داستانمان را شنید بحق گفت که : «چه عصیانگران مظلومی»

و ما هرگز این قضاوت واقع بینانه را فراموش نکردیم. هرگز در هیچ اجتماعی عصیان بی دلیل وجود نداشته است و همیشه در پس آن ظلمی جانگاہ پنجه در جان آن اجتماع افکنده است. مکرر بما گفتند که جشن فارغ التحصیلی شماها را با شکوه تمام برگزار خواهیم کرد زیرا که در آن زمان بطور حتم از دست شما خلاص شده ایم... و ما این را شنیدیم و فقط افسوس خوردیم.

ما به عبارت «عصیانگران مظلوم» خیلی فکر کردیم. در این عبارت کوتاه زندگی چند ساله دانشگاهی ما خلاصه می شد. اما آنان که میباید به آن فکر میکردند، عصیانگرس را نگاه داشتند و مظلومش را ندیدند یا ندانستند که باید دید و حالا... که دیگر همه چیز پایان یافته است؛ آرزو میکنیم که ای کاش بخاطر آیندگان، یکبار دیگر توجه کنند که مفهوم این عبارت چیست.

آنروزها که تازه وارد دانشگاه شده بودیم تز همبستگی استاد و دانشجو در حد اعلای شهرتش بود و فراوان بودند کسانی که سنگ آنرا بسینه میکوفتند و برای ما که هنوز نوجوانانی کم تجربه بودیم بهشتی را مجسم میساختند و افسوس که چنین بهشتی - که امکان بوجود آمدنش همیشه وجود دارد - بدست فراموشی سپرده شد در حالیکه شاید ما هنوز هم بانتظار آن بهشت رؤیائی هستیم.

بکرات، تقریباً همیشه وقتی اشکالی در کارمان پیدا میشد سرانجام آنان که در واقع موظف بحفظ حقوق ما بودند اعتراف میکردند که حق کم و بیش با ما بوده است، اما بخاطر حفظ پرستیژشان دیگر نمیتوانستند کاری را که کرده بودند و دستوری را که داده بودند کان لم یکن تلقی کنند و بیچاره ما که دائماً چوب پرستیژ را خوردیم و خوردیم تا حالا که خودمان هم باورمان نمیشود که چند روزی بیشتر بیابانش نمانده است.

و همیشه عذرشان این بود که « ما این مسئله را پیش‌بینی نکرده بودیم! » راه‌انداختن تشکیلاتی بدون مقررات صحیح و اولیه درست مثل دزدیدن منار است بدون کندن چاه! هر روز و هر ساعت که نمیشود نشست و برای هر موقعیتی فکر بکری کرد. نتیجه این نابسامانی همین چوبهاست که به سر و روی عده‌ای می‌خورد و اگر صدایشان هم درآمد پرخاشگر و پرهیاهو و عصیانگر تلقی میشوند.

بهر تقدیر، ماکه رفتیم اما شما که صاحبخانه هستید و میمانید، برای دیگران فکری بکنید. ما هرگز لقب «عصیانگران مظلوم» را فراموش نخواهیم کرد و دیگران نیز خیال نمیکنیم و انشاءالله که فراموش نکنند...

زیرا که: روز انجام ما سرانجام نیست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی